

A Study of the Causes of the Seljukids' Need for Religious and Political Legitimacy in the State Structure¹

Nessa Bagheri¹, Keivan Loloye², Amir Teymour Rafiei³

¹PhD., Student in Islamic History, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat, Iran. nesa.bagheri@yahoo.com

²Assistant Professor, Department of History, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat, Iran (**Corresponding Author**). k.loloie@gmail.com

³Assistant Professor, Department of History, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat, Iran. Amirteymour_rafiei@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the causes of the Seljuk kings' need for religious and political legitimacy in the state structure and the policy of interaction between the Seljukids and Abbasids. In this regard and using a descriptive-analytic method, this question was answered: what policies and methods were undertaken by the Seljuk government to establish a powerful kingdom and acquire legitimacy from Abbasid caliphs? The results showed that the Turk Seljuks who reached power in Iran at early 5th century, like religious rulers, under the rubric of Islam ruled over Iran and made the highest use of the institution of Abbasid caliphate to justify their religious and political legitimacy and attempted to show their governance in front of people as justified, legitimate, and acceptable. This policy adopted by them had an impact on the state structure and gave direction to that.

Keywords: Seljukids, Religious Legitimacy, Abbasid Caliphs, Political Structure, State Structure.

1. **The present research is extracted from:** a Ph.D. thesis entitled "A Review of the Relation between Religion and Government during the Seljuk Dynasty (430-485 A.H)" presented at Islamic Āzād University in Mahallat.

Received: 2020-12-29 ; **Revision:** 2020-12-30 ; **Accepted:** 2021-03-10

© the authors <http://se.journal.qom-iau.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



بررسی علل نیاز سلجوقیان به مشروعیت دینی و سیاسی در ساختار حکومتی^۱

نسا باقری^۱، کیوان لولویی^۲، امیر تیمور رفیعی^۳

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران. nesa.bagheri@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران (نویسنده مسئول). k.loloie@gmail.com

^۳ استادیار، گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران. Amirteymour_rafiiei@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی علل نیاز سلاطین سلجوقی به مشروعیت دینی و سیاسی در ساختار حکومتی و سیاست تعامل سلجوقیان و عباسیان و پیامدهای آن است. در این راستا و با روش توصیفی-تحلیلی به این سوال پاسخ داده شد که دولت سلجوقی برای تشکیل امپراتوری قدرتمند و کسب مشروعیت از سوی خلفای عباسی چه سیاست‌ها و روش‌هایی را در پیش گرفتند؟ یافته‌ها نشان داد که سلجوقیان ترک‌نژاد که در اوایل قرن پنجم هجری قمری در ایران به قدرت رسیدند، مانند حاکمان دینی به اسم اسلام بر ایران حکمرانی نمودند و از نهاد خلافت عباسی در مشروعیت دینی و سیاسی خود نهایت استفاده را برده و تلاش داشتند بدین وسیله فرمانروایی خود را نزد مردم موجه، مشروع و مقبول نشان دهند. این سیاست آنان، در ساختار حکومتی تأثیر گذاشت و به آن جهت داد.

کلیدواژه‌ها: سلجوقیان، مشروعیت دینی، خلفای عباسی، ساختار سیاسی، ساختاری حکومتی.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری، با عنوان: بررسی مناسبات مذهب و حکومت در دوره سلجوقیان (۴۸۵-۴۳۰ق)، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات است.

استناد به این مقاله: باقری، نسا؛ لولویی، کیوان؛ تیمور رفیعی، امیر (۱۴۰۰). بررسی علل نیاز سلجوقیان به مشروعیت دینی و سیاسی در ساختار حکومتی. سپهر سیاست، ۸(۳۰)، ص ۸۵-۱۰۴.

DOI: 10.22034/sej.2021.1918803.1285

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۱. مقدمه

سلجوقیان اولین و وسیع‌ترین امپراطوری ایران بعد از اسلام و بزرگ‌ترین قدرت قلمرو شرق جهان اسلام در قرون میانه بودند. آنان بعد از به قدرت رسیدن، با قدرتی به نام خلافت عباسیان یا به تعبیر دیگر خلافت اسلامی روبرو بودند. این خلافت، قدرت نظامی چندانی نداشت، اما معیار مشروعیت در جهان اسلام بود. سلجوقیان پس از آنکه در ایران به قدرت رسیدند، همواره درصدد کسب مشروعیت و تأیید خلیفه بودند. ترکمانان سلجوقیان زمانی در عرصه قدرت خواهی گام نهادند که ایران تجربه تاریخی وسیعی از تحولات سیاسی و تشکیل حکومت‌های نو در دوره خلافت عباسی را پشت سر می‌گذاشت و این دولت‌ها تجربه ارزشمندی از ساختار و مشروعیت سیاسی را برای دولت سلجوقی به یادگار گذاشتند تا با کمک آن اولین امپراطوری اسلامی را در تاریخ میانه ایران تشکیل دهند. آنها توانستند با تکیه بر شیوه دیوانسالاری ایرانی، نزدیک به یک قرن و نیم بر قلمرو گسترده‌ای از ماوراءالنهر تا مدیترانه حکومت کنند. در واقع حکومت‌هایی همچون غزنویان و آل بویه که تا پیش از به قدرت رسیدن سلجوقیان در ایران شکل گرفته بودند، تجربه‌ای گرانقدر از ساختار سیاسی را برای ایشان به جای گذاشتند که در یافتن مشروعیت برای حکومت، و واگذاری قدرت به ارکان مهم حاکمیت، معنا می‌یافت.

سلاطین سلجوقی با خلفای زمان خود نظمی را به وجود آوردند که خلیفه مقام سرکرده روحانی و معنوی جامعه اسلامی را پیدا کرد. در حالی که سلطنت هم بازوی اجرایی حکومت آرمانی اسلامی آنها شده بود. خلافت و سلطنت درهم تنیده شد، چون سلطان در عین حال که اقتدار خود را تحت نظارت شریعت از خلیفه دریافت می‌کرد، خلیفه نیز سلطنت را قدرت همبسته و کنترل‌کننده‌ای برمی‌شمرد که به تنهایی می‌تواند ثبات را در تشکیلات حکومتی برقرار سازد. بنابراین، سلجوقیان توانستند از سوی خلیفه عباسی به تحکیم حکومت و تثبیت مشروعیت دینی و سیاسی خود نائل آیند.

۲. بیان مسأله

به قدرت رسیدن سلسله‌های کوچک در ایران از جمله طاهریان (۲۵۹-۲۰۵ق)، صفاریان (۳۳۹-۲۴۷ق)، آل بویه (۴۴۷-۳۲۰ق)، آل زیار (۴۳۵-۳۱۶) و غزنویان (۵۸۳-۳۴۴ق) برای دولت عباسی رقیبان کوچکی به‌شمار می‌آورند که با گرفتن لوای حکومت از دست خلافت، به قدرت نوپای خود مشروعیت می‌بخشیدند؛ ولی کم‌کم با گسترش دادن ابعاد قدرت خود تا بغداد و دست نشانده کردن خلافت، پیش رفتند. حکومت‌های محلی که تا پیش از به قدرت رسیدن سلجوقیان در

ایران شکل گرفته بودند، تجربه‌ای گرانقدر از ساختار سیاسی را برای ایشان به جای گذاشتند که در یافتن مشروعیت برای حکومت و واگذاری قدرت به ارکان مهم حاکمیت معنا می‌یافت. سلسله سلجوقی با استفاده از همین تجربه ارزشمند، راه ناتمام دیگر حکومت‌ها را برای تبدیل شدن به امپراطوری نسبتاً پر دوام ادامه داد و تا حدودی به آن تحقق بخشید. ساختارهای سیاسی قدرت در ایران برای دولت سلجوقی زمینه‌هایی را فراهم کرد که آنان با توسعه و اصلاح آن، قدرت خود را تا تشکیل امپراطوری قدرتمند پیش بردند. آنها با توجه به تجربه تاریخی دیگر سلسله‌ها و نیز اندوخته قبیله‌ای خویش، نوع جدیدی از مشروعیت را تعریف کردند. استفاده سلجوقیان از مشروعیت در جهت ایجاد مقبولیت برای حکومت خود، در تاریخ اسلامی تا آن دوره بی‌نظیر بوده است.

پژوهش حاضر درصدد است به این مسئله بپردازد که چرا سلجوقیان برای ادامه حکمرانی در ساختار سیاسی و حکومتی خود به کسب مشروعیت از سوی مقام معنوی و دینی خلیفه عباسی نیاز داشتند؟ و سلجوقیان برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود، چه اقداماتی را انجام دادند؟

۳. اهداف پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی و شناخت علل نیاز سلجوقیان به مشروعیت دینی و ساختار حکومتی می‌باشد. اهداف فرعی نیز شامل شناسایی و نحوه برخورد سلاطین سلجوقی با خلفای عباسی برای کسب مشروعیت، بررسی علل نیاز و استفاده سلاطین سلجوقی از مشروعیت در جهت ایجاد مقبولیت و تحکیم خود و شناخت اقدامات سلجوقیان برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود است.

۴. فرضیه پژوهش

سلجوقیان برای مقبولیت و مشروعیت حکومت خود نیازمند تأیید و حمایت معنوی خلیفه عباسی بودند، بنابراین، خلیفه عباسی را به رسمیت شناخته و در قبال آنها سیاست مسالمت‌آمیزی را در پیش گرفتند و سعی کردند از این طریق به عنوان دستاویزی برای دستیابی به اهداف خود نائل آیند.

۵. اهمیت و ضرورت پژوهش

دولت سلجوقی یکی از بزرگ‌ترین دولت‌ها و دوره سلاجقه از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی اسلام و ایران است و اولین حکومت ترکی بودند که قلمرو وسیعی از آسیای میانه تا مدیترانه را در

اختیار خود داشتند و اکثر مورخین، دوره سلجوقی را دوره خاصی بیان کرده اند که مطالعات و تتبعات عدیده و متعددی را نیاز دارد. در واقع بررسی و پژوهش درباره علل نیاز سلجوقیان به مشروعیت دینی در جهت ایجاد مقبولیت در ساختار حکومتی خود و اقدامات آنان برای مشروعیت بخشی به حکومت خود، تاکنون به اندازه اهمیت این دوره انجام نشده است و مطالعات انجام شده است. بنابراین، شایسته است که در این راستا بررسی های متفاوتی انجام شود و زوایای کم تر کاویده آن مورد بررسی قرار گیرد.

۶. پیشینه پژوهش

در بررسی های انجام شده، تاکنون به صورت تخصصی در مورد علل نیاز سلجوقیان به مشروعیت دینی در ساختار حکومتی خود، پژوهشی صورت نگرفته است. فقط در آثار برخی محققان اشاراتی کوتاه در این ارتباط شده است. از جمله «سیاست/ دانش، در جهان اسلام، همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی»، اثر امید صفی، یکی از معدود آثاری است که درباره مشروعیت در دوره سلجوقی نوشته شده است. این کتاب با تکیه بر آرای «فوکو» و «آلتوسر» به بررسی پیوند میان نهادهای دانش از جمله، مدارس نظامیه و خانقاه ها در عهد سلجوقی می پردازد و نقش نهادهای دینی و علمی در مشروعیت بخشی به دولت سلجوقی را ارزیابی می کند. از این رو، پژوهش حاضر تلاش می کند به بررسی علل نیاز سلجوقیان به مشروعیت دینی در جهت ایجاد مقبولیت در ساختار حکومتی خود، از دیدگاهی متفاوت به بررسی این دوره از تاریخ ایران بپردازد. بنابراین، نوآوری پژوهش حاضر از آن جهت است که تاکنون به طور جامع و مستقل در زمینه سؤالات این پژوهش، تحقیقی انجام نشده و بررسی همه جانبه مشروعیت طلبی سلجوقیان در ساختار حکومتی برای مقبولیت و تحکیم حاکمیت خود به درستی تبیین نگردیده است؛ لذا انجام آن ضرورت دارد.

۷. مشروعیت

مشروعیت به معنای قانونی بودن یا طبق قانون بودن است. این واژه را برای بیان قانونی بودن قدرت به کار می بردند. مشروعیت کاریزمایی است که مبتنی بر فرمان برداری غیر عادی و استثنایی از یک فرد به خاطر تقدس، قهرمانی و یا سرمشق بودن وی و اطاعت از نظامی بوده که او ایجاد کرده یا به شکل وحی بر او نازل شده و ایشار در برابر او و نظامش می باشد (گولد و کولب، ۱۳۶۵، ص ۷۸۳).

ماتیه دوگان^۱ معنای مشروعیت را در اقتدار حاکم بر صدور فرمان می‌داند که شهروندان ناگزیر از اطاعت آن هستند. بنابراین، قدرت برای آنکه بتواند ثبات و تداوم حاصل کند، باید به وسیله اصول و قواعد، ایجاد هنجارهای لازم و رسم خطوط رفتاری، توجیه شود و مشروعیت یابد (دوگان، ۱۳۷۴، ص ۴).

شکل‌گیری حکومت بر بنیان‌های ذهنی جامعه و پشتوانه‌های اعتقادی استوار است. حتی زمانی که حکومتی با قهر و غلبه، سلطه خویش را بر جامعه حاکم می‌کند، برای تداوم بقا و ادامه حیات خویش ناگزیر باید بخش وسیعی از گروه‌های جامعه را به دست آورد. مشروعیت به عنوان اساس و پایه حاکمیت، هم‌زمان به دو موضوع متقابل می‌پردازد: ایجاد حق حکومت برای حاکمان و شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت‌شوندگان. دوام و قوام حاکمیت‌ها مبتنی بر مشروعیت آنان است؛ از این‌رو حکومت‌های غیر مشروع و به تعبیری غاصب سعی دارند حاکمیت خود را با نوعی از مشروعیت، هر چند دورغین و ظاهری بیارایند. مشروعیت و مشروعیت‌یابی می‌تواند قدرت وحشی و عریان را به اقتداری مقبول و متفاهم تبدیل کند (زارع، ۱۳۸۰، ص ۲۳).

آنچه در فرهنگ سیاسی اسلام آمده، معیار مشروعیت يك حکومت، حق خداوند و امر اوست؛ چرا که بنابر نصوص قطعیه از کتاب و سنت، حکومت از آن خداست و هیچ کس غیر از او حق حکومت بر انسان‌ها را ندارد. لذا، تنها در سایه این تفکر اسلامی است که می‌توان برای مشروعیت حکومت توجیهی عقل‌پسندانه ارائه کرد. در این تفکر از آنجا که اصل حکومت حق خداست و همه انسان‌ها چون دانه‌های شانه نسبت به یکدیگر مساویند، پس، هیچ کس حق حکومت بر دیگری را ندارد. آری، خداوند صاحب حق بوده و حاکم بر جهان است و می‌تواند حکومت را تماماً، یا به هر مقداری که می‌خواهد به شخصی عطاء کند. در این صورت است که حکومت آن شخص به جهت استناد آن به خداوند تعالی مشروعیت می‌یابد و مردم نیز موظف به تبعیت از آن هستند.

اگر مشروعیت را به حقانیت و یا مقبولیت معنا کنیم، هیچ حکومتی را نمی‌یابیم که در پی این موضوع نبوده و پذیرش افکار عمومی برایش مهم نباشد. وقتی حکومتی ثابت کرد که حق دارد حکمرانی کند، آن وقت مردم وظیفه خواهند داشت که از آنها اطاعت کنند. بنابراین، امر و نهی آنها لازم‌الاتباع، نافذ و استتکاف از آن جرم و تخلف است.

همیشه در تاریخ زندگی انسان‌ها اینگونه بوده که حاکمان سیاسی برای حفظ اقتدار خود نیازمند کسب مشروعیت دینی بوده‌اند. از این رو به غلبه بر دین یا دست‌کم تعامل با آن روی آورده‌اند، و از سوی دیگر، متولیان امور دینی و ارباب مذاهب همواره در پی کسب اقتدار سیاسی دولت یا غلبه بر آن برآمده‌اند.

رسو^۱ معتقد است که: «زور موجد حق نیست و قوی‌ترین افراد هم هیچ‌گاه تا بدان حد قوی نیستند که بتوانند برای همیشه آقا و فرمانروا باشند، مگر اینکه زور را به حق مبدل کنند» (مک آیور، ۱۳۵۴، ص ۲۲).

در همین رابطه ابن بلخی می‌گوید: «که ملک کی به دین آراسته باشد و به عدل پایدار بود، از آن خاندان ملک زایل نگردد، الا کی والعیاذ باللہ در دین خللی راه یابد یا ظلم کند» (ابن بلخی، ۱۳۴۳، ص ۴۱).

به نظر می‌رسد که خاستگاه اقتدار در همین مسأله است، وقتی قدرت جنبه مشروعیت پیدا کند، اقتدار پیدا کرده و مقبولیت و مشروعیت می‌یابد و بر موج رضایت و خشنودی مردم حرکت می‌کند، نه از روی اجبار و اکراه و اعمال سیاست مُشت آهنی.

مشروعیت پایه اساسی مقبولیت، و کارآمدی حکومت است. همین امر مبنایی‌ترین عنصر برای پذیرش الزام سیاسی و اطاعت شهروندان نسبت به حکومت به حساب می‌آید، زیرا حکومتی که مشروعیت قابل قبولی در فلسفه سیاسی و مبنای دینی ندارد، فاقد اصالت، اقتدار، استحکام و البته ثبات سیاسی خواهد بود. الزام سیاسی مفهوم مهم دیگری است که حتی مهم‌تر از مشروعیت تلقی شده و اساسی‌ترین موضوع فلسفه سیاسی در باب حکومت است (یوسفی، ۱۳۹۱، ص ۱۲).

در مجموع، اقتدار به معنای حق انجام هر عملی در مقام فرمان‌روایی بر دیگران است. کسی که دارای اقتدار یا در مقام اقتدار است، آشکارا حق دارد انواع معینی از کارها را انجام دهد. این اقتدار به معنای اقتدار واقعی یا قانونی است. اما اقتدار بالفعل، یعنی توانایی کسی برای قبولاندن پیشنهادها یا خواسته‌های خود بر دیگران. اقتدار قانونی را اقتدار نظری - اقتدار مشروع در مقام نظر و استدلال عقلانی - و واقعی می‌خوانند، در حالی که اقتدار فعلی همان اقتدار عملی - اقتدار موجود - نامیده می‌شود (یوسفی، ۱۳۹۱، ص ۱۲).

مسئله مشروعیت، هم در مرحله پیدایش حاکمیت‌ها (مشروعیت اولیه) و هم در مرحله دوام و

بقای آن (مشروعیت ثانویه) موضوعیت دارد. مشروعیت اولیه حقی است که برای یک فرد قبیله یا گروه در به دست گرفتن حکومت و اعمال قدرت فرض می‌شود و مشروعیت ثانویه توانایی اعمال و حفظ این حاکمیت است (حجاریان، ۱۳۷۴، ص ۸۷-۸۲). در این مورد باید افزود که فرایند مشروعیت‌یابی یا مشروعیت ثانویه تا زمانی که به نحوی به بازسازی کانون مشروعیت اولیه منتهی نشود و منابع و بنیان‌های مشروعیت نخستین را بسط ندهد، امری ناپایدار و موقت است و با بروز کم‌ترین بحران‌های موضعی، دچار فروپاشی می‌شود.

ماکس وبر به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان مسأله مشروعیت، مشروعیت را به اقسام زیر تقسیم می‌کند:

الف) مشروعیت عقلانی - قانونی که مبتنی بر اعتقاد به قانونی بودن مقررات موجود و حق اعمال سیادت کسانی است که مقررات مزبور، آنها را برای اعمال حاکمیت فراخوانده است.
ب) مشروعیت سنتی که مبتنی بر اعتقاد متداول به تقدس سنت‌هایی است که از قدیم اعتبار داشته و بنا به این سنت‌ها، مجاز به اعمال حاکمیت هستند.

ج) سیادت کاریزمایی که براساس فرمانبرداری غیر عادی و استثنایی از یک فرد به خاطر تقدس، قهرمانی و یا سرمشق بودن وی ایجاد شده و ایثار در برابر او و نظام وی الزامی است (وبر، ۱۳۷۴، ص ۲۷۷).

سلجوقیان با دعوت خلیفه برای سرکوب قیام بساسیری و برچیدن بساط حکومت آل بویه، وارد بغداد شدند؛ اما این سؤال مطرح است که اگر خلیفه چنین تقاضایی از طغرل نمی‌کرد، آیا واقعاً سلجوقیان نمی‌خواستند که به نام آنها در بغداد خطبه خوانده شود؟ همانگونه که خوارزمشاهیان پس از قدرت یافتن، خواستار آن شدند و به دلیل مخالفت ناصر، خلیفه عباسی، منجر به حرکت سلطان محمد به سوی بغداد شد و با شکست او پایان پذیرفت.

در مورد ایجاد مشروعیت، به طور مثال از نظر ساکنان ایران، خاندان مغولی بیگانه، کافر و متجاوز بودند و هیچ‌گونه مقبولیت شرعی و عرفی نداشتند و همین در تداوم این دولت مشکلاتی را به وجود آورده بود و سبب شد تا حدود سه دهه پس از سقوط بغداد در سال ۶۹۴ق، غازان خان هفتمین ایلخان مغول، اسلام را بپذیرد و نام خود را محمود نهد. به این ترتیب، مغولان در مسیر مشروعیت گام برداشتند و این سبب شد تا رابطه خود را با مردم، در مسیری تازه قرار دهند و در پرتو پذیرش اسلام مجال‌های تازه‌ای برای سرزمین‌گشایی‌ها بیابند.

معنای این دگرگونی آن است که مغولان مشروعیت دینی یافتند و اینک می‌توانستند به جنگ

مملوکیان در مصر و شام بروند، منتها به زودی دریافتند که رقیب آنان از نظر مشروعیت دینی کم ندارد، زیرا پیش از این و پس از پیروزی بزرگ مماليك در نبرد عین جالوت به سال ۶۵۹ ق بیبرس امیر مماليك، خلافت عباسی را دوباره در مصر احیاء کرد و توانست مشروعیتی فوق‌العاده را در میان همه مسلمانان به دست آورد.

سلجوقیان هم مثل مغولان، از نژاد ایرانی نبودند و از این نظر، توجیهی برای فرمانروایی بر ایرانیان نداشتند، لاجرم به سیاست مذهبی متوسل می‌شدند و به نام اسلام و خلیفه حکومت می‌کردند. نقش دبیران و نویسندگان این دوره در توجیه و تحکیم این سیاست دینی قابل توجه است. در متون منشور این عصر به خصوص نامه‌های دیوانی و اخوانی این دوران که بخش عمده‌ای از آن در کتاب عتبه الکتبه نوشته منتجب‌الدین بدیع آمده است، به عناصری دینی همچون استخاره و طلب خیر از خداوند در همه امور، توجه به عدالت و دادگستری، جلب دعای نیک رعایا، شکر نعمت، تایید و نصرت خداوندی، احترام به علما و سادات و اهل دین و بالاخره توجه به قیامت و کسب رضای ایزدی دیده می‌شود (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲). بر طبق شواهدی که از کتاب عتبه الکتبه که [حاوی ۳۹ نامه و فرمان حکومتی و ۶۴ نامه موسوم به اخوانیات است] (همان)، نویسنده منتجب‌الدین بدیع که از دبیران سرشناس عهد سلطان سنجر است، می‌کوشد تا از عناصر دینی حداکثر بهره را برده و فرمان‌های حکومتی را آب و رنگ دینی و الهی دهد (همان). حاصل این بررسی مشخص می‌کند که سلجوقیان مانند دیگر حاکمان دینی که در تاریخ به نام خلیفه و به اسم اسلام بر مردم ایران حکومت کرده‌اند، از عناصر دینی در ایجاد مشروعیت سیاسی خود کمال بهره را برده و به خصوص در مکاتبات اداری، عزل و نصب‌ها و اغلب شیون سیاسی حکومت، با استناد به آیات و احادیث و دیگر مؤلفه‌های دینی، روشی اقناعی را در فرمانروایی بر رعایا در پیش گرفته‌اند. شیوه‌های کسب مشروعیت و سیاست‌های مشروعیت‌زای سلجوقیان، تأثیرات مهمی بر مناسبات دین و دولت به جا گذاشت. ابزارهای اعمال‌کننده قدرت توسط سلجوقیان که قسمت عمده آن از دین ناشی می‌شد، باعث رواج قرائت خاصی از دین شد، که این نوع برداشت بیشتر تأمین‌کننده و ضامن حفظ قدرت بود.

الگوی مشروعیت دینی سلجوقیان حیات فکری و علمی و حتی روابط حاکمان سلجوقی با مقام خلافت را تحت تأثیر قرار داده و باعث می‌شد که آن دسته از تفکرات و علوم اجازه گسترش یابند که با قدرت حاکم تضادی نداشته باشند (بلنداختر نشتیفانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱). در الگوشناسی مشروعیت سیاسی سلجوقیان و تعریف سیاست و مشروعیت، و نهایتاً بررسی دین و مشروعیت

قدرت، به رابطه بین دین، دانش سیاسی و قدرت توجه خاصی شده است. دغدغه مشروعیت یا حقانیت قدرت، مهم‌ترین مسأله مورد توجه حکومت سلجوقیان است و در این راستا مهم‌ترین حربه‌ای که برای ایجاد حقانیت حکومت به کار گرفته می‌شد را فقط در سایه خلیفه و تأیید وی مجاز می‌دانستند. پس از الگوشناسی مشروعیت سیاسی سلجوقیان و روش‌های نهادینه کردن مشروعیت، مشخص شد که همه امکانات موجود در جامعه که به نوعی با قدرت و سیاست در ارتباط هستند، با رواج قرائت رسمی از دین، علم و تفکر، به گونه‌ای تفسیر شدند که در خدمت منافع قدرت قرار گرفته و بر استمرار و دوام حکومت سلجوقی افزودند.

۸. تقرّب به نهاد خلافت

سلجوقیان در برخورد با نهاد خلافت روش‌های مختلفی را دنبال کردند تا حداکثر استفاده سیاسی و دینی را از این منبع تولیدکننده قدرت کسب کنند. سلجوقیان مسلمان بی‌نیاز از تعظیم و تکریم خلیفه در مقام رئیس ائمت اسلامی نبودند؛ اما احتمال می‌رود که این تکریم در درجه اول، رعایت مصالح سیاسی در مقابل خلفا بوده است. وقتی که طغرل وارد بغداد شد و خلیفه را از خطر لشکریان فاطمی‌رهایی بخشید و به حکومت آل بویه در عراق خاتمه داد، با این کار ضمن مدیون کردن مسلمانان سنی مذهب به حکومت از جهت برپایی نهاد سنتی خلافت، از این نهاد برای کسب مشروعیت بهره می‌گرفت.

به گزارش نیشابوری، آل سلجوق در طلیعه حکومت، ارتباط خود را با مقام خلافت محکم کردند. «و به اتفاق یکدیگر به خلیفه القائم بامرالله نامه نوشتند که ما بندگان آل سلجوق بن لقمان، طایفه‌ای هستیم مطیع و منقاد و هواخواه دولت عباسی و مطوع و معاضد اسلام و فرائض، و در بیشتر اوقات به غزو و جهاد اعداء کوشیده...» (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۱۷).

با این تعظیم و تکریم، طبیعی بود که خلیفه عباسی آنها را به رسمیت بشناسد، زیرا خلیفه عباسی هم نیاز متقابل به آنها داشت؛ چرا که آنها می‌توانستند بازوی نظامی خلیفه در مصاف با فاطمیان و سایر مدعیان و رقبا باشند.

مناسبات ملک‌شاه با مقام خلافت عباسی در طی زمامداری حسنه بود و به نحوی این مشروعیت ادامه داشت. «بعد از مرگ سلطان آلب ارسلان، به واسطه حسن اهتمام خواجه نظام الملک، امرا و ارکان دولت سلجوقی، بر سلطنت سلطان ملک‌شاه اتفاق کردند و او را به اعزاز و احترام هرچه تمام‌تر بر سریر جهان‌داری نشانند و مراسم اطاعت و چاکری بجای آوردند و خلیفه بغداد ملک‌شاه را جلال

الدوله، یمین امیرالمومنین لقب داد و جهت او خلع فاخره و منشور ایالت فرستاد» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۹۰).

معلوم می‌شود در برقراری این مناسبات، خواجه نظام الملک نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. در هر صورت یک حاکم به این تمجیدهای بسیار برای ادامه فرمانروایی، سخت نیاز دارد و وجهه او را در نزد مردمی که به خلیفه عشق می‌ورزند، بالاتر می‌برد و مشروعیت و مقبولیت می‌بخشد. سلجوقیان از یک طرف برای مشروعیت حکومت خود نیازمند خلیفه بودند و از سوی دیگر او را مانع مهمی در راه مرکزیت و نظارت بر امور مذهبی می‌پنداشتند. از این رو، در عین حال که وجود خلافت را ابقاء کردند، این مسأله را نیز مشخص نمودند که خلیفه هیچ نوع قدرت عرفی و دنیایی ندارد، آنها از راه انتصاب وزرا و ایجاد مناسبات زناشویی درصدد نظارت و سلطه بر خلفا برآمدند (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۸۱؛ صفی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۵).

سلاطین سلجوقی به دلیل اینکه خلفا در رأس نهاد مذهبی قرار داشتند، احترام آنها را واجب می‌شمردند و این احترام را با ارسال مبالغ هنگفت پول و هدایای گران‌قیمت دیگر، ابراز می‌داشتند (ابن اثیر، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۲۱۴؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۷، ص ۳۰۹).

در واقع تقسیم قدرت و حاکمیت بین خلفا و سلاطین سلجوقی حد ثابت و مشخصی نداشت. تا زمانی که پادشاهان قدرتمند و بانفوذی بر سر کار بودند، خلفا به قدرت سیاسی محدود خود اکتفاء کردند؛ اما هنگامی که سلاطین ضعیفی به قدرت می‌رسیدند، خلفا وسوسه می‌شدند که در حاکمیت سیاسی خود نسبت به بغداد و نواحی اطراف آن پافشاری کنند. سلاطین سلجوقی با وجود اینکه برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود نیاز به خلفا داشتند، درصدد برآمدند تا با حمایت از یک زندگی مذهبی و با این ادعا که حق حکومت کردن و مسئولیت حمایت از افراد تحت سلطه مستقیماً از سوی خدا به آنها واگذار شده است، وجهی مذهبی و الهی به خود بخشند (لاپیدوس، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱).

۹. تنفیذ و تایید خلفا

سلاطین سلجوقی می‌بایست مورد تنفیذ و تأیید خلیفه قرار بگیرند تا مشروعیت داشته باشند؛ و تا آنها با دادن منشور و عهدنامه رسمی سلاجقه را منصوب نمی‌کردند، حاکمیت آنها مشروع نبود. «در ماه صفر این سال، از قبل سلطان ملک‌شاه، گوهر آیین به بغداد رفت. خلیفه، القائم بالله، در روز ملاقات گوهر آیین خلائق را در دارالخلافه بار عام داده و ولیعهد خلافت، المقتدی بامرالله سر

جد خود القائم بامرالله ایستاده بود. بعد از انقضای مجلس، خلیفه المقتدی بامرالله به دست خود لوایی بسته جهت ملکشاه با عهدنامه‌ای که مشتمل بود بر تقلید خلیفه، فرستاد» (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۴۲).

سلطان سلجوقی، از راه استیلاء و غلبه بر سرزمین‌های اسلامی تسلط یافته، سعی می‌کند با واگذاری قدرت از طریق تفویض و تنفیذ از نیروهای موجود در نهادهای مؤثر آن دوران یعنی خلافت، وزارت، امارت استفاده کرده و از مشروعیتی که این نهادها به لحاظ مذهبی، اداری و نظامی دارند، به قدرت خود مشروعیت دهد. بدین ترتیب اگر قدرت سلجوقی را به شکل دایره‌ای ترسیم کنیم، سلطان به عنوان مرکزیت این دایره قدرت، خود را میان نهادهای مختلف تقسیم می‌کند. گرچه قدرت دولت سلجوقی همواره مورد چالش این نهادها قرار می‌گیرد و هر یک از آنها سعی می‌کند با وسعت بخشیدن به حدود قدرت خود، قدرت سلطان را تحت الشعاع قرار دهد، ولی نباید از نظر دور داشت که قدرت دولت سلجوقی با حضور سلطان معنی می‌یابد و از بین رفتن او به منزله از بین رفتن دولت سلجوقی است (بویل، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۵۶).

ماوردی نظریه‌پرداز بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری قمری، تعبیرهای دقیقی از واگذاری قدرت سلطان به دیگر ارکان قدرت بیان کرده است که در دو تعبیر تفویض و تنفیذ خلاصه می‌شود: تفویض داشتن اختیار نسبی در تمام امور، به جز برخی موارد، از جمله انتخاب ولیعهد که کاملاً در اختیار سلطان قرار می‌گیرد. تنفیذ داشتن قدرت عمل در انجام آن دسته از کارهایی است که رأی آن پیشتر توسط سلطان صادر شده باشد. به این ترتیب با داشتن تنفیذ از جانب سلطان، فقط می‌توان به عنوان مشاور عمل کرد (ماوردی، ۱۳۸۶، ص ۲۲).

از نظر ماوردی خلیفه و سلطان به لحاظ سیاسی هم‌عرض هم بودند و تعهداتی را در قبال یکدیگر انجام می‌دادند. از نظر ایشان، خلافت و سلطنت در دوره سلجوقی دو نهاد جدا از یکدیگر بودند؛ بدین ترتیب که خلیفه در قبال فعالیت‌های مذهبی جامعه مسئولیت داشت و بر آن نظارت می‌کرد و سلطان هم امور دنیوی حکومت را به پیش می‌برد (ماوردی، ۱۳۸۶، ص ۲۲).

وابستگی دو جانبه سلطان و دیگر نهادهای مؤثر جامعه مسأله‌ای است که باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر، وجود سلطان، ضامن قدرت دیگر نهادها و دیگر نهادها عامل تداوم حاکمیت سلطان است. در این نوع واگذاری قدرت، شاید سلطان از محبوبیت و مشروعیت کافی برای حاکمیت بر سایر نهادها برخوردار نیست، اما حضور و صرف بودن او، منشاء وجودی برای امرا، وزرا و خلیفه می‌باشد و هر دو از این موقعیت خویش آگاهی کامل دارند. بر این اساس،

سلطان سعی می‌کند با واگذاری قدرت خود به نهادهای مختلف آن دوران، حضور خود و دولت سلجوقی را تداوم بخشد (لمبتن، ۱۳۸۲، ص ۲۳۱).

در واقع ورود سلجوقیان به بغداد و نجات خلیفه از دست امرای آل بویه و خلفای فاطمی مذهب مصر، زمینه قدرت گرفتن خلیفه عباسی را به عنوان رهبر نهاد مذهبی فراهم کرد. سلطان سلجوقی با خروج از بغداد و اعطای اختیار به خلیفه در انتخاب وزیر و رهبری امور مذهبی، حضور او را در جامعه اسلامی ابقاء کرد تا با استفاده از مشروعیت سنتی و کاریزمایی خلیفه، مشروعیت حکومت خود را تضمین کند. او با ایجاد پیوندهای خانوادگی با خلیفه و گماشتن شحنة‌ای در بغداد، سعی کرد ضمن تقویت بنیان‌های مشروعیت حکومت خویش، همواره شمشیری به باریکی یک مو بر بالای سر خلیفه قرار دهد تا از حدود اختیار خود تخطی نکند. البته سلطان تمام وظایف مذهبی را به خلیفه تفویض نکرده بود و در دوره ایشان علمای مذهبی و صوفیان، ارج و قربتی تمام داشتند (بوئل، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۷۸).

وزارت در دولت سلجوقی تا پایان عهد سلطان محمد ملک‌شاه سلجوقی که در ابتدا بر عهده عمیدالملک کندری و سپس خواجه نظام الملک قرار داشت، از نوع وزارت تفویض بود؛ بدین ترتیب که وزیر از جانب پادشاه ولی با اختیار کامل، به امور اداری و دیوانی رسیدگی می‌کرد. وزیر به عنوان متصدی دیوان اعلی، وظایف اداری کشور را میان چهار دیوان اصلی یعنی استیفاء، اشراف، طغرا یا انشاء و دیوان عرض تقسیم می‌کرد. البته جایگاه وزیر همواره تحت الشعاع امرای سلجوقی بود و با قدرت گرفتن آنها در دولت، وزرا وضعیت متزلزلی پیدا کردند (باسورث و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹؛ آزاد ارمکی و کمالی، ۱۳۹۱، ص ۴۶).

۱۰. ازدواج‌های مصلحتی

ازدواج‌های مصلحتی یکی از ابزارهای مهم برای تألیف قلوب و قرابت روابط سلجوقیان و خلافت، محسوب می‌شد. یکی دیگر از نشانه‌های اجتماعی روادارانه در این دوره وصلت‌هایی است که میان مذاهب مختلف صورت می‌گرفت. شایان ذکر است که ازدواج و پیوند خانوادگی اهمیت بسیاری داشت و امتیاز و موقعیت‌های تازه‌ای را برای طرفین به همراه داشت. برقراری پیوندهای نسبی با امامیان این نکته را برجسته می‌کند که شیعیان به گروهی مطرود بدل نشده بودند و در جامعه سلجوقی صاحب نفوذ و احترام بودند و در واقع سلاطین سلجوقی از بابت امامیه خطر چندانی احساس نمی‌کردند. قزوینی به چند مورد از ازدواج‌هایی که بین خاندان سلطنت و دیوانیان سلجوقی با خاندان‌های شیعه صورت گرفته، اشاره می‌کند. ازدواج دختر ملک‌شاه خاتون سلقم با اسپهبد علی از

حاکمان باوندی طبرستان، ازدواج خواهر سلطان محمد با نجم الدوله، پسر بزرگ حاکم باوندی طبرستان، ازدواج سلطان مسعود با دختر ملک رئیس صدقه شاهی و ازدواج دختر نظام‌الملک با پسر سید اجل مرتضی ذوالفخرین علی بن مطهر (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۲۶۱-۲۶۲). این سید مرتضی کسی بود که «سلاطین آل سلجوق و خواجه نظام‌الملک به وصلت با وی تقرّب و تبرک می‌جستند» (همان، ص ۲۲۴).

روابط سلجوقیان و خلافت، با ازدواج خلیفه در سال ۴۴۸ ق با دختر ملک داود بن میکایل بن سلجوق مستحکم‌تر شد (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۱۹۵؛ حسینی، ۱۳۸۰، ص ۵۵) و هنگامی که طغرل در سال ۴۴۹ ق به بغداد آمد و به حمایت از خلیفه، ملک رحیم، آخرین فرمانروای آل بویه را دستگیر و به «دژ طبرک» فرستاد، این روابط استحکام بیشتری یافت. این روند، با غلبه طغرل بر شورش بساسیری به اوج خود رسید. در سال ۴۵۱ ق بساسیری رئیس لشکریان ترک خلیفه بود که علیه او و به نفع مستنصر، خلیفه فاطمی قیام کرد و به نام او خطبه خواند و نام خلیفه عباسی را از خطبه انداخت (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ص ۹۹-۱۱۰؛ بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۲۲). در واقع طغرل سلجوقی، خلیفه را هم از آل بویه و نیز فاطمیان مصر رهاوند و جان تازه‌ای به خلافت عباسی بخشید.

با همه این ابراز چاکری و بنده‌نوازی‌ها، خلیفه عباسی نگران شکستن این جو اعتماد بود. آنها نیک می‌دانستند که توسعه‌طلبی و تمامیت‌خواهی سلطان سلجوقی حد یقف ندارد و به محض اینکه قدرت پادشاه و اقتدار آنها زیاد شد، سودای کنار زدن خلیفه را در سر داشته باشند، با اینکه در سال ۴۷۴ ق خلیفه المقتدی بالله، خواستار ازدواج با دختر ملک‌شاه شد و در سال ۴۷۴ ق فخرالدوله جهیر را نزد ملک‌شاه فرستاد تا ترتیب داده شود ساز اختلاف نواخته شود، و معلوم شد نگرانی خلیفه بی‌جا نبود و در سال ۴۷۰ ق که ملک‌شاه در اوج قدرت بود، دیوار این مناسبات دوستانه فروریخت (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۲۳).

به دنبال این شکاف و فاصله چنانچه می‌خواند می‌گوید: «دختر سلطان از کم‌توجهی خلیفه شکایت نزد پدر برد، ملک‌شاه در سال ۴۸۲ ق دختر را به اصفهان فراخواند و بر جدایی تاکید کرد» (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۶۷۳).

۱۱. خواندن خطبه و ضرب سکه

ظهور سلجوقیان برای خلافت عباسی که از نظر قدرت حکومت و برقراری عدالت و انصاف

ناکام مانده بود (فرای، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵)، فرصت خوبی بود تا از این خاندان نوحاسته، قوی، مطیع و مهم‌تر از همه رقیب آل بویه و حتی فاطمیان، برای بازگشت به دوران قدرت خود به بهترین نحو بهره گیرد. از این‌رو، خلیفه، حکومت طغرل را تایید کرد و دستور داد: «بر منابر بغداد به نام طغرل خطبه کردند و نام او بر سکه دارالضرب نقش زدند» (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۱۸-۱۹). سلطان سلجوقی با استفاده از نام خلیفه و تثبیت او در مقام رهبری نهاد خلافت، به حکومت خود مشروعیت بخشید و خلیفه نیز با استفاده از قدرت شمشیر سلجوقیان سنی مذهب، راه خود را برای بازگشت به عصر طلایی قدرت هموار کرد.

وقتی سلطان ملکشاه به بغداد رفت، خلیفه، القائم بالله علاوه بر سلطان، در محل خلافت و در حضور سران و امرا و مردمی که در دربار عام حضور داشتند، نوبت معرفی آن در همه سرزمین‌ها از طریق ائمه جماعات می‌رسد. «... و بر منابر کل اسلام خطبه به نام ملکشاه شد و شحنگی بغداد به خدمت دارالخلافه او را مسلم شد و در مکه و مدینه و یمن و ممالک حجاز، بر همه منابر اسلام، خطبه به نام او شد» (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵۴).

۱۲. خدمت به اهل سنت

در بخش قبلی گفته شد که بیشتر مردم ایران در دوره سلجوقی، بر مذهب اهل سنت بودند. تنها مردمان شهرهای قم، کاشان، آوه، ورامین و شمار فراوانی از ساکنان طبرستان، ری، اهواز و بخش‌هایی از خراسان مانند سبزوار، بر مذهب شیعه بودند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۴۹۴؛ راوندی، ۱۳۶۴، ص ۳۹۴). در این دوران، سنتیان بر مذاهب مختلفی بودند. بخشی از اختلافات آنها در زمینه مسائل اعتقادی و کلامی بود.

بسیاری از مردمان اصفهان، همدان و آذربایجان مشبهی و از اهل حدیث بودند. اندک اندک با تلاش مدرسان نظامیه، مذهب اشعری بر سایر مذاهب غلبه کرد، به طوری که در قرن‌های بعد، اثری از مشبهیان دیده نمی‌شود. تلاش عالمان شافعی جدید، سبب شد تا شافعیان ایران به مرور به مذهب اشعری گرویدند، به طوری که در قرن ششم، تقریباً همه شافعیان، از نظر کلامی، اشعری مذهب بودند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵، ص ۵۳). جدای از آنچه گفته شد، گرایش‌های کلامی دیگری نیز در این چند قرن در ایران موجود بوده که یاد آنها، بدون شرح و تفصیل، نتیجه‌ای ندارد.

از نظر فقهی، دو گروه شافعی و حنفی، قوی‌ترین گروه‌ها در خراسان بودند. آنها در غرب و مرکز ایران با حنبلیان برخورد کردند، البته گرایش فقهی حنبلی به سرعت از این مناطق رخت بر بست و تنها در نقاطی از گیلان تا چند قرن دوام آورد (رازی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

به‌رغم نیرومندی مذهب شافعی در ایران، ترکان سلجوقی که حنفیان متعصبی بودند، مرام حنفی را، نه تنها در ایران گستراندند، بلکه در عراق و شامات و آسیای صغیر نیز بردند. بسیاری از علمای ماوراء النهر، در قرن ششم و هفتم در سرزمین شامات، در مدارس تدریس فقه حنفی کرده و یا در سمت قاضی حنفی مشغول به خدمت بودند (همان، ص ۱۵۴).

گروهی دیگر از سنیان، معتزلی بودند که در دوران سلجوقی، به مذهب تشیع نزدیک شدند و سنیان افراطی، آنها را سنی نمی‌شناختند و ایشان را متهم به تشیع می‌کردند. این گروه نیز به‌رغم کر و فر علمی خود، به مرور از میان رفتند (رازی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

سلاطین سلجوقی باید برای یافتن مشروعیت، به حمایت از اهل سنت پرداخته و به سایر مذاهب بتازند تا جاهتی در میان مردم یابند. این است که سلجوقیان حنفی مذهب چون که خود را حاکم اسلامی می‌دانستند، مجبور بودند که پایبندی خود را به مذهب رایج نشان دهند، «و به حمدالله تعالی پشت اسلام قوی است و اصحاب بوحنیفه شادان و نازان و چشم روشن، و در عرب و عجم و روم شمشیر در دست ترکان است و سهم ایشان در دل‌ها راسخ و سلاطین آل سلجوق رحم الله الماضیین منهم و ابقی الباقین، چندان تربیت علمای اصحاب بوحنیفه کرده‌اند که اثر محبت ایشان در دل پیر و جوان مانده است» (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۸).

در واقع طغرل سلجوقی پس از تسلط بر قسمت‌هایی از ایران، درصدد کسب مشروعیت برای قدرت سیاسی خود برآمد و به دربار خلافت نزدیک شد و با آل بویه شیعی مذهب که حدود یک قرن بر خلافت عباسی مسلط بودند، درافتاد. مقابلات آغازین سلجوقیان و ارتباط طغرل با خلیفه که موجب ایستادگی او مقابل آل بویه گردید، سلجوقیان را به منزله منجیان اهل سنت و احیاءکنندگان مذهب تسنن در ایران اسلامی مطرح نمود. پس از ورود طغرل به بغداد و دستگیری ملک رحیم، آخرین امیر آل بویه، در سال ۴۴۷ق، دستور داد در خطبه نام طغرل نیز ذکر شود (همان، ص ۹۸). به این ترتیب سلجوقیان از یک طرف، خلفای عباسی را مدیون خود ساختند و از حمایت آنان برخوردار شدند و از طرف دیگر برای کسب حیثیت و محبوبیت و بقای خود، می‌باید در جهت دوام خلافت و مذهب اهل تسنن می‌کوشیدند و در عرصه مناقشات مذهبی با مذهب و اعتقادات آل بویه که خلافت را به ضعف کشانده بودند، به ستیزی بی‌امان می‌پرداختند (لمبتن، ۱۳۸۲، ص ۹۳).

سلاطین سلجوقی و وزرای ایرانی آنان در راستای این هدف، به تعصبات مذهبی متوسل شدند. عمیدالملک کندری، اولین وزیر سلجوقی، با تعصب در مذهب حنفی، موجب مهاجرت بزرگان

مذهب شافعی و شیعی از وطن گردید (ابن اثیر، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۹۷). تعصبات مذهبی وزیر بعدی، نظام الملک شافعی مذهب، اولاً او را در تأسیس مدارس نظامیه که با هدف همگونی فکری کارگزاران آینده ایران و رسیدن به وحدت سیاسی صورت گرفته بود، با شکست روبرو کرد. ثانیاً، اختلاف نظام الملک با همسر قدرتمند ملکشاه، ترکان خاتون، راه دربار را به روی پیروان مذهب رقیب، شیعیان امامی، گشود (باسورث و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۳۴۳). در این دوره فعالیت اسماعیلیان نیز در ابعاد جدیدی رو به رشد نهاد. اختلافات مذهبی همچنان در دوره جانشینان ملکشاه ادامه یافت و موجب تضعیف سیاسی سلجوقیان و مانع از پیشرفت‌های فرهنگی و علمی گردید. پیامدهای چنین وضعی، مهاجرت و تبعید علما و ترور و کشتار گروه‌های مذهبی مخالف بود که جامعه را با تشنجات فکری، جو ناآرام اجتماعی و مشکلات اقتصادی روبرو ساخت. به این ترتیب حکومت سلجوقیان از رسیدن به وحدت سیاسی بازماند (همان، ص ۳۴۴).

۱۳. استفاده از نام و تبار ایرانی

سلاطین سلجوقی از همان ابتدا سعی کردند با استفاده از نام و تبار ایران، به موجودیت خود مشروعیت بخشند تا راه نزدیکی به قلوب مسلمین را سریع‌تر بپیمایند. سلجوقیان از افسانه کهن ایرانی مربوط به توران و تحول و تطوری که در دوره ساسانی و اسلامی یافته بود، استفاده کردند و خود را جانشینان شاهان قدیم توران و از نسل افراسیاب تورانی شمردند و آل افراسیاب نامیدند (جوینی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۸۸؛ حسینی، ۱۳۸۰، ص ۷۴). نظام الملک در آغاز کتاب سیاست‌نامه درباره ملکشاه بن آلب ارسلان گفته است که: «خداوند عالم شهنشاه اعظم را از دو اصل که پادشاهی و پیشوایی در خاندان ایشان بود، جد به جد همچنین تا افراسیاب بزرگ پدید آورد و به کرامت‌ها و بزرگی‌ها که ملوک جهان از آن عاری بودند، آراسته گردانید» (طوسی، ۱۳۸۵، ص ۵). بنابراین، سلجوقیان با ساختن نسب برای خود، پیوند خویش با سیادت کاریزمایی اساطیر بزرگ ایرانی را استوار ساختند و با استفاده از دیوان‌سالاری ایرانی که تجربه‌ای بیش از هزار سال در تاریخ ایران داشت، فرصتی برای سلطان سلجوقی فراهم شد تا به واسطه مشروعیت سنتی کارگزاران ایرانی، قدرت خود را در کشور نهادینه سازد. او با ایجاد نسب‌نامه برای خویش، زمینه پذیرش خود در جامعه ایرانی آن روز را بیش از پیش مهیاء ساخت (کلوزنر، ۱۳۶۳، ص ۲۱۲).

بر این اساس، سلطان سلجوقی با تفویض قدرت خود در اداره امور دیوان به وزیران ایرانی، به واقع از تدبیر و درایت ایشان در اداره قلمرو وسیع خود از ماوراءالنهر تا مدیترانه بهره می‌برد؛ در

ضمن مشروعیت کارگزاران ایرانی و سیادت سنتی ایشان- که از ایران باستان به ایشان رسیده بود- می توانست اهرم قدرتمندی برای سلطان سلجوقی باشد.

در هر صورت مسأله مشروعیت حقیقی است که برای هر گروهی در به دست گرفتن حکومت و اعمال قدرت، برای قصد حاکمیت که از طریق آن به بسط و گسترش حاکمیت منجر می شود. این امر برای مردم انجام وظیفه است، که با طیب خاطر و خرسندی همراه شده باشد.

۱۴. نتیجه گیری

دودمان سلجوقی پس از اینکه بر قسمت‌هایی از ایران مسلط شدند، برای ادامه حکمرانی می بایست مشروعیت سیاسی از سوی خلیفه عباسی و مقبولیت عامه در بین مردم را کسب نمایند. چرا که آنها از نژاد ایرانی نبودند و از این نظر توجیهی برای فرمانروایی بر ایران را نداشتند. دولت سلجوقی سعی داشت با بهره‌گیری از پشتوانه تاریخی دیگر سلسله‌های ایرانی از جمله غزنویان و آل بویه، زمینه را برای حکومت طولانی مدت خود در سرزمین‌های اسلامی فراهم کند. خلیفه عباسی نیز در آن دوران به واسطه حضور دولت شیعی مذهب آل بویه در بغداد و قدرت گرفتن حاکمیت فاطمیان مصر بر جهان اسلام، نهاد خلافت خود را فاقد قدرت سیاسی و مذهبی دید و سعی کرد با بهره‌گیری از قدرت شمشیر سلجوقیان سنتی مذهب، قدرت خود را با عنوان رهبر نهاد خلافت اسلامی احیاء سازد، تا شاید راهی برای بازگشت به قدرت سیاسی گذشته خویش بیابد. سلجوقیان چنان حاکمان دینی که به اسم اسلام بر ایرانیان حکمرانی نمودند، از نهاد خلافت عباسی در مشروعیت دینی و سیاسی خود نهایت استفاده را برده و تلاش داشتند بدین وسیله فرمانروایی خود را نزد مردم موجه، مشروع و مقبول نشان دهند. این سیاست آنان، در ساختار حکومتی تأثیر گذاشت و به آن جهت داد. به هر روی سلجوقیان به تنظیم مناسبات گرم و نزدیک با خلیفه عباسی مبادرت ورزیدند و مشروعیت دینی و سیاسی خود را از مقام معنوی و دینی خلیفه عباسی کسب کردند و از این طریق به عنوان دستاویزی بر دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سود بردند. همین مشروعیت به امپراطوری سلجوقی امکان داد تا حدود قدرت خود را نزدیک به دو قرن بر سرزمین‌های پهناور اسلامی از ماوراءالنهر تا مدیترانه بگسترانند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۸). *الکامل فی التاریخ، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*. علی هاشم حائری و ابوالقاسم حالت. تهران: انتشارات موسسه مطبوعات علمی، ج ۸، ۱۰.
- ابن بلخی (۱۳۴۳). *فارس نامه*. تصحیح و تحشیه گای لسترنج و رینولد الن نیکلسون. تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۷). *تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی*. ترجمه محمدوحید گلپایگانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آزاد ارمکی، تقی؛ کمالی، مریم (۱۳۹۱). *مشروعیت سیاسی و ساختار قدرت در حکومت سلجوقیان*. جامعه شناسی تاریخی، ۲، ص ۴۶.
- باسورث، کلیفورد و همکاران (۱۳۸۰). *سلجوقیان*. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.
- بلنداختر نشتیفانی، نوراحمد (۱۳۸۳). *مطالعه ای در مناسبات قدرت و مشروعیت در دوره سلجوقیان بزرگ*. پایان نامه کارشناسی ارشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۳۵۶). *زبده النصره و نخبه العصر (تاریخ سلسله سلجوقی)*. ترجمه محمدحسین جلیلی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بویل، جی. آ. (۱۳۶۶). *تاریخ ایران کمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۵.
- تتوی، قاضی احمد (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات علمی، ج ۴.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۵). *سلجوقیان، اختلافات مذهبی و پیامدهای آن*. پژوهشنامه علوم انسانی، ۱۵، ص ۵۳.
- جوزجانی، مناجالدین (۱۳۶۳). *طبقات ناصری (تاریخ ایران و اسلام)*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات دنیای کتاب، ج ۱.
- جوینی، عظاملک محمد شمس الدین (۱۳۷۰). *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح علامه محمد قزوینی. تهران: انتشارات ارغون، ج ۳.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۴). *ساخت اقتدار سلطانی یا آسیب پذیریها؛ بدیلها*. *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۹۱-۹۲، ص ۸۲-۸۷.
- حسینی، صدرالدین (۱۳۸۰). *اخبار الدولة السلجوقیه (زبده التواریخ)*. ترجمه رمضان علی روح الهی. تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*. با مقدمه جلال الدین همایی. تهران: انتشارات خیام، ج ۲.
- دوگان، ماتی (۱۳۷۴). *سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد*. *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۹۷-۹۸، ص ۴.
- رازی، ابوحاتم (۱۳۸۲). *گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن مختلف هجری*. ترجمه علی آقا نوری. قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). *راحه الصدور و آیه السرور (در تاریخ آل سلجوق)*. تصحیح محمد اقبال؛ حواشی و فهارس مجتبی مینوی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- زارع، عباس (۱۳۸۰). *مبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۷۵)*. تهران: انتشارات موسسه فرهنگ و دانش.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱). *مجمع الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفی، امید (۱۳۸۹). *دانش در جهان اسلام، همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی*. ترجمه مجتبی فاضلی. بی‌جا: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- صفی‌زاده، نامیق (۱۳۸۸). *اتابکان کرد شبانکاره و لر*. تهران: انتشارات مرکز نشر کتاب‌های ایران‌شناسی.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۸۵). *سیاست‌نامه*. به کوشش جعفر شعار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرای، ریچارد (۱۳۷۹). *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸). *النقض*. تصحیح سید جلال‌الدین محدث ارموی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳). *دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گولد، جولیس؛ کولب، ویلیام (۱۳۶۵). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه محمدجواد زاهدی مازندرانی. تهران: انتشارات مازیار.
- لایپیدوس، ایرام (۱۳۸۱). *تاریخ جوامع اسلامی*. ترجمه علی بختیاری‌زاده. تهران: انتشارات اطلاعات.
- لمبتن، آن‌کاترین سواين فورد (۱۳۸۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات نی.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۳۸۶). *احکام السلطانیة*. بیروت: دارالفکر.
- مک‌آیور، ر.م. (۱۳۵۴). *جامعه و حکومت*. ترجمه ابراهیم علی‌کنی. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد (۱۳۸۴). *عتبه‌الکتابه*. تصحیح علامه قزوینی و عباس اقبال. تهران: انتشارات اساطیر.
- میرخواند، محمد (۱۳۸۰). *تاریخ روضه‌الصفاء*. تهذیب و تصحیح جمشید کیانفر. تهران: انتشارات اساطیر، ج ۴.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوق‌نامه*. تهران: انتشارات کلاله خاور.
- ویر، ماکس (۱۳۷۴). *اقتصاد و جامعه*. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده. تهران: انتشارات مولی.
- یوسفی، حیات‌الله (۱۳۹۱). *مشروعیت و الزام سیاسی در اسلام*. معرفت، ۱۷۲، ص ۱۲.